تعبیر «ترائی» به‌جای «استهلال» در کتب فقهی

در فرمایش شیخ صفحه ۱۱۹ کتاب الصوم بودیم. فرمودند: «مع أنّ الفرض غير منويّ و المنويّ غير واقع[1]». اشکال در این بود که صوم یوم الشک بخواهد موجب اجزاء برای ماه مبارک باشد. «ان الفرض» یعنی ماه مبارک. «غیر منوی»؛ چون نیت نکرده است. نیت سیام شعبان کرده است. «والمنوی غیر واقع»؛ بعداً معلوم شد که ماه مبارک بوده. خب پس این روزه هیچ فایده‌ای ندارد. این را باید چطور حل کرد؟ دیروز عرض کردم که مرحوم شیخ از روایت، طوری استنتاج کردند که قرار شد از آن بحث کنیم. دیروز مسأله استحباب و وجوب استهلال را طرداً للباب اشاره کردم. بحث ادامه پیدا کرد. من در غنائم مرحوم میرزای قمی به مطلب جالبی برخورد کردم. الآن که خدمت شما هستم این مطلب دور از انتظار است که با فاصله چهل صفحه، آن فقیه بزرگ چیزی بگویند که معلوم است مقصود ایشان تناقض ندارد اما از ظاهر عبارت به این صورت به ذهن می‌آید. حالا من می‌گویم تا شما روی آن تأمل کنید و ببینید که تناقض صوری بین این دو موضع را چطور می‌توان حل کرد.

جلوترها هم عرض کردم که یکی از چیزهای پربرکت در فضای کارهای طلبگی مراجعه است. وقتی بحثی پیش می‌آید آن را رها نکنید تا برود. این را بگیریم و برویم. خب من تا حدی که در سهم خودم ممکن باشد، آن را مراجعه کردم. دیروز که استحباب استهلال مطرح شد، رفتم ببینم بازتاب این عبارت مرحوم مفید در فقه چیست. از چیزهای جالب این است که این عبارت مفید اصلا در فقه، بازتاب ندارد. یعنی جایی نگفته‌اند که مفید به این صورت فرموده است. شاید چون از آن بخش‌های مقنعه است که در تهذیب نیامده است. جلوتر هم عرض کردم. مقنعه متن فقهی مهمی بود. اما اینطور نیست که از ایشان نقل کنند. آن چه که در جاهای دیگر آمده و مرحوم میرزا در غنائم به آن پرداخته‌اند این است:

آن چه که ما جلوتر از غنائم خواندیم، جلد پنجم، صفحه ۳۳۷ و ۳۳۸ بود. بحث آن جا در این بود که صوم یوم الشک را باید چطور تصحیح کنیم. اما بحث اینجا همین جلد پنجم، صفحه ۲۹۲ است. مسأله استهلال است. اینکه استهلال در ماه مبارک مستحب است یا واجب است و ... . می‌فرمایند:

> **الثاني : قال في التذكرة : يجب التراءي لهلال ليلة الثلاثين من شعبان ورمضان وتطلّبه ليحتاطوا بذلك لصيامهم ويسلموا من الاختلاف. واستدلّ عليه بأنّ الصوم واجب في أوّل رمضان ، وكذا الإفطار في العيد ، فيجب التوصّل إلى معرفة وقتهما ؛ لأن ما لا يتمّ الواجب إلا به فهو واجب.**
>
> **أقول : وفيه نظر؛ إذ الأصل دليل قوي لا يخرج عنه إلا بدليل ، وبراءة الذمّة عن التكليف لا ترتفع إلا بما يثبته، ونحن نمنع وجوب**

> **الصوم إلا لمن عرف دخول الشهر ، وإن قلنا بأنّ الألفاظ أسام لما وه في نفس الأمر. وبذلك ندفع ما احتجّ به الأصحاب في وجوب الاجتناب عن الشبهة المحصورة، حيث استدلّوا على وجوب الاجتناب عن المشتبه بالنجس بأنّ الاجتناب عن النجس أو الحرام واجب [2]**

«يجب التراءي للهلال ليلة الثلاثين من شعبان ورمضان وتطلّبه ليحتاطوا بذلك لصيامهم ويسلموا من الاختلاف»؛ این اصل است.

«واستدلّ عليه»؛ در تذکره اینطور استدلال کردند: **«بأنّ الصوم واجب في أوّل رمضان ، وكذا الإفطار في العيد، فيجب التوصّل إلى معرفة وقتهما؛ لأن ما لا يتمّ الواجب إلا به فهو واجب»؛** این استدلال تذکره است. اگر به صفحه‌ای که در فدکیه هست مراجعه کنید، من بقیه عبارات را آورده‌ام. «اطلاقات واجب در روایات و کلمات فقها» عنوانش این است. آن چه که منظور من است، مطلبی است که می‌زرا فرمودند.

«أقول: وفيه نظر»؛ مرحوم علامه در منتهی، در نهایه «وجوب» را نمی‌گویند. یک جا می‌گویند «یستحب» که تعلیل ایشان به وجوب برمی‌گردد. در کلمات علامه به این صورت است. در آنها اسمی هم از مفید نیامده است. نکته‌ی جالبی که در اینجا هست، این است که اگر در نرم‌افزار «یستحب الاستهلال» را بگردید، چیزی نمی‌آید. اصطلاحی که فقها راجع به استهلال دارند، «الترائی» است. در درس و کتب علامه «الترائی» است. الآن می‌زرا هم فرمودند «قال في التذكرة يجب الترائي في الهلال». این واژه کتب فقهی، معلوم باشد. گاهی آدم دهها مورد می‌گردد و به نتیجه نمی‌رسد. «ترائی للهلال» در کتب فقهی برای استهلال می‌آید. «طلب الهلال» کم است. در این بحث «استهلال» خیلی کم آمده است.

شاگرد: این تعبیری نکته‌ای دارد؟

استاد: حال احتمال دارد که یک نحو بازتابی از تاریخ ورود این واژه در کتابهای فقهی باشد. یعنی کسی که آن را به کار برده همینطور جا گرفته است. کلمه استهلال را برای صبحای که گریه می‌کند به کار برده‌اند. نه برای هلال. در باب شهادات هم برای استهلال به کار رفته؛ در فقه واژه «استهلال» را به‌معنای طلب الهلال خیلی داریم. من عرض نکردم «استهلال» ندارید. در کتاب شهادات دهها بار در کتاب آمده است؛ «لاتقبل شهادة النساء في الاستهلال». آن جا معنا این کلمه روشن است. صحبت سر استحباب و وجوب خود استهلال است. آن جا نگفته‌اند «یستحب الاستهلال»، آن جا گفته‌اند «یستحب الترائی للهلال». این معلوم باشد تا اگر خواستید دنبال آن بگردید وقت شما برای واژه‌های دیگر نرود.

---

[1] كتاب الصوم ص۱۱۹

[2] غنائم الأيّام في مسائل الحلال والحرام ج۵ ص۲۹۲

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 12:45:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 12:46:43 توسط ... .